

تذکره الوفا - جناب نبیل اکبر آقا محمد قائنی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



محمد قائنی - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

ترجمه حال جناب نبیل اکبر آقا

محمد قائنی

علیه بهاء الله

﴿ هو الله ﴾

در نجف اشرف در دائره شيخ مرتضى مجتهد شهير شخصى بي نظير بود مسمى به آقا محمد قائنى كه عاقبت از فم مطهر بنبيل اكبر ملقب گشت * اين شخص جليل در حوزه آن مجتهد شهير بر جميع تلاميذ تفوق يافت لهذا از كل مستثنا گشت و با اجازه اجتهاد اختصاص يافت زيرا شيخ مرتضاي مرحوم اجازه بكسى نميداد *



ORIGINAL

و از این گذشته در فنون سائره مثل حکمت اشراق و مطالب عرفا و معارف شیخیّه و فنون ادبیّه نهایت مهارت داشت شخص جامعی بود برهان لامعی داشت * چون بنور هدی منور و مشام بنفحات قدس معطر شد شعلهء رحمانی گشت و سراج نورانی شد وجد و طرب یافت وله و شعفی دست داد مانند دریا بجوش آمد و بمثابه نهنگ دریای عشق پر خروش گشت *

و چون اجازه اجتهاد از شیخ مشار الیه در نهایت توصیف و تعریف بیافت از نجف بیغداد شتافت و بشرف لقا فائز شد و اقتباس انوار از شجره مبارکهء سینا نمود و چنان بهیجان آمد که شب و روز آرام نداشت *

روزی این شخص محترم در بیرونی بکمال ادب روی زمین حضور نور مبین نشسته بود * در این اثنا حاجی میرزا حسن عمو معتمد مجتهدین کربلا با زین العابدین خان نخر الدوله وارد شدند * حاجی مذکور ملاحظه نمود که حضرت نبیل اکبر دو زانوی ادب روی زمین نهاده و در نهایت خضوع و خشوع نشسته بسیار تعجب نمود خفياً گفت، آقا شما اینجا چه میکنید؟ جناب نبیل اکبر فرمودند بجهت همان کار که شما آمده اید * باری، خیلی سبب تعجب آنها شد زیرا شهرت کرده بود که این شخص ممتاز از کل مجتهدین و معتمد عظیم شیخ جلیل است * باری، بعد حضرت نبیل اکبر عازم ایران شدند و باقلیم خراسان رفتند * امیر قائن میر علم خان ابتدا بنهایت احترام قیام نمود و حضور ایشان را غنیمت بی پایان شمرد * هر کس گمان مینمود که امیر با جناب فاضل در درجه عشق است و تعلق خاطر دارد زیرا مفتون فصاحت و بلاغت و مجنون علوم و فنون او گشته بود دیگر احترامات سائرن واضح و معلوم الناس علی دین ملوکهم *

حضرت نبیل اکبر در این عزّت و احترام ایام میگذراند ولی شعله محبت الله نگذاشت که کتمان حقیقت نماید جوش و خروش پوش از کار برداشت چنان بر افروخت که پرده ستر و حجاب بسوخت

(هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم

نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم)

ولی خطّه قائن روشن کرد و جمعی را تبلیغ نمود و چون باین اسم شهیر آفاق گشت علمای حسود بنفاق و شقاق برخاستند و سعایت بطهران نمودند * ناصر الدین شاه بانتقام برخاست و امیر اقلیم از خوف شاه بنهایت تعرض قیام نمود ولوله در شهر افتاد و فتنه عظیم رخ نمود جمیع برآشفتند و بتعرض پر داختند * ولی آن سر گشته و سودائی و دلداده و شیدائی ابداً فتور نیاورد و مقاومت جمهور فرمود * عاقبت آن

واقف سر مکنون را از قائن سرگون نمودند رهنمون بطهران شد و بیسر و سامان گشت * در طهران
عوانان دست تطاول گشودند فراشان در جستجو بودند و چاوشان در هر کوی در گفتگو تا بدست
آرند و عقوبت و شکنجه نمایند * گاهی مانند آه مظلومان بر هر فرازی میشتافت و گهی مانند سرشک
چشم ستمدیدگان بهر نشیبی میتاخت * لهذا مجبور شد عمامه برداشت و کلاه بر سر گذاشت تا عوانان
شناسند و باذیت و جفا بر نخیزند *

ولی خفياً بکمال همت بنشر نفعات الهی مشغول و به القاء حجج و براهین مألوف * سراجی نورانی بود و
شعله ئی رحمانی همیشه در خطر بود و در حالی پر حذر همواره حکومت در جستجو بود و احزاب در
گفتگو * لهذا عاقبت بخارا و عشق آباد توجه نمود و در آن خطّه و دیار به بیان اسرار میپرداخت و
چون شمع میگذاخت * ولی این صدمات و بلیات پزمرده و افسرده نمود بلکه روز بروز بر شعله و حالت
افزود لسان ناطق بود و طیب حاذق هر دردی را درمان بود و هر زخمی را مرهم دل و جان * اهل
حکمت إشراق را بقواعد إشراقیون هدایت مینمود و عارفان را بدلائل کشف و شهود اثبات ظهور
ملیک وجود میکرد اعظم شیخیه را بصریح عبارات شیخ و سید مرحوم اقتناع میکرد و فقها را بآیات
قران و احادیث ائمه هدی دلالت میفرمود لهذا هر دردمندی را درمان فوری بود و هر مستمند را
عطای کلی *

باری، در بخارا بی نوا شد و بانواع صدمات مبتلا عاقبت در غربت آن کاشف راز بملکوت بی نیاز
شتافت رساله ئی در نهایت بلاغت در اثبات امر تحریر نمود و ادله و براهین قاطعه تقریر کرد ولی در
دست یاران نه امیدم چنانست که آن رساله پیدا شود و سبب تنبه علماء و فضلا گردد *

خلاصه هر چند در این دار فانی مورد بلاای نامتناهی گشت و لکن جمیع مشایخ عظام نظیر شیخ
مرتضی و میرزا حبیب الله و آیت الله خراسانی و ملا اسدالله مازندرانی مشایخ سلف و خلف بی نام و
 نشان گردند و محو و نابود شوند نه اثری و نه ثمری نه ذکری و نه خبری لکن نجم بازغ حضرت نبیل
اکبر الی الابد از افق عزّت ابدیه میدرخشد زیرا همیشه ثابت بر امر مبارک و مشغول بخدمت بود تبلیغ
نفوس مینمود و بنشر نفعات میپرداخت *

این واضحست هر عزّتی که در امر الهی نیست عاقبت ذلت است و هر راحتی که در سبیل الهی نه
عاقبت زحمت است و هر ثروتی نهایت فقر و مسکنت *

فی الحقیقه حضرت نبیل اکبر آیت هدی بود و آیت تقوی در امر مبارک جانفشانی کرد و در
جانفشانی کامرانی نمود از عزّت دنیا گذشت و از مسند جاه و غنا چشم پوشید از هر قیدی فراغت

داشت و از هر فکری مجرد بود عالم و فاضل بود در جمیع فنون ماهر، هم مجتهد بود هم حکمی هم عارف بود و هم کاشف در علوم ادبی فصیح و بلیغ بود و ناطقی بی نظیر جامعیتی عظیم داشت * و الحمد لله خاتمة المطاف بادية اللطاف گشت * علیه بهاء الله الأبهی و نور الله مرقدہ بأنوار ساطعة من ملکوت الأبهی و أدخله فی جنّة اللّقاء و أخلده فی ملکوت الأبرار مستغرقاً فی بحر الأنوار *